

تصوف در آسیای میانه.

قدرت میانه رو یا مهره سیاسی؟

* نویسنده: خدیجه زغیمی

چکیده:

این پژوهش به بیان دیدگاه‌های چند مرکز پژوهشی در آمریکا از جمله مرکز کارنگی می پردازد که دولت های منطقه آسیای میانه (ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان) را تشویق می کند جنبش های صوفی را جذب کنند و از آنان به عنوان حریف و رقیب دیگر جنبش های اسلامی موصوف به رادیکالی، وهابی گری، متعصب و یا تندرو بهره نگیرد. در این پژوهش از سایر جنبش های یادشده به عنوان جنبش های وارداتی به منطقه یاد می کند و در برابر، تصوف را همان اسلام مردمی و بومی منطقه آسیای میانه می داند.

مطالب پیش رو پژوهشی است که مرکز کارنگی منتشر کرده و بیانگر رویکرد حکومت امریکا است که دولت های منطقه آسیای میانه (ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان) را تشویق می کند جنبش های صوفی را جذب کنند و از آنان به عنوان حریف و رقیب دیگر جنبش های اسلامی تندرو استفاده نماید. در این پژوهش از سایر جنبش های یاد شده به عنوان جنبش های وارداتی به منطقه یاد می کند و در برابر، تصوف را همان اسلام مردمی و بومی منطقه آسیای میانه می داند. از دیگر مراکز پژوهشی که همین رویکرد را در پیش گرفته، مرکز مطالعات نیکسون می باشد که در پایتخت امریکا فعالیت می کند. این مرکز با برگزاری همایشی پژوهشی در مارس ۲۰۰۴ به بررسی چگونگی مشارکت صوفی گری در دمکراتیک و مدرن سازی جهان اسلام پرداخت. هم چنین در این همایش نحوه استفاده و بهره گیری امریکا از تصوف در آسیای میانه بررسی شد.

بیشتر نظریه های شرکت کنندگان در این همایش به حمایت از تصوف سیاست های بازسازی، آباد کردن قبور و ضریح مشایخ صوفیه، انتشار کتب صوفیه، گسترش مدارس آنها و نیز حمایت از طریقت های صوفی را توصیه می کردند. شرکت کنندگان توصیه خود برای حمایت از تصوف را این گونه توجیه می کردند که تصوف از گرایش های مسامحه با دیگر ادیان و اعتقادات برخوردار است. اما وهابی ها و یا دیگر مسلمانان چنین رویکردی ندارند.

خانم مارتا اولکوت، پژوهش‌گر و نویسنده امریکایی، پژوهشی با عنوان «تصوف در آسیای میانه، قدرت میانه رو یا مهره سیاسی؟» این اعتقاد را به طور مستقیم بیان نمی‌کند، اما تئوری‌ها و راهکارهای ارائه شده در این پژوهش بیانگر چنین رویکردی است. به عنوان مثال، وی در عباراتی که بیشتر شبیه نصیحت به سران کشورهای آسیای میانه می‌باشد، می‌گوید که صوفیه می‌تواند به عنوان عاملی برای برقراری موازنه در اسلام افراطی به کارگرفته شود. اما تلاش آشکار کشورهای این منطقه برای بهره‌گیری مستقیم و صریح از تصوف می‌تواند واکنش منفی به همراه داشته باشد. در نتیجه به باور این پژوهش‌گر باید دولت‌های کشورهای آسیای میانه به طور دقیق اشکال مختلف تصوف در آسیای میانه و نیز دوره‌های تاریخی آن را بررسی کنند. در ادامه به بیان ابعاد این پژوهش که توسط مرکز پژوهشی کارنگی منتشر شده است اشاره می‌شود.

تصوف، قدرتی غیر قابل پیش بینی

می‌توان هدف این پژوهش و اجرای آن را در زمان کنونی - همان‌گونه که مجری آن می‌گوید - در این نکته خلاصه کرد که در طول تاریخ و در نقاط مختلف جهان، رهبران به دنبال یافتن بهترین شیوه برای تعامل با تهدیدهایی هستند که از سوی گروه‌های دینی متوجه آنان می‌باشد. سران این کشورها می‌خواهند بدانند که آیا همکاری با این گروه‌ها می‌تواند بهترین شیوه خدمت به منافع حکومت آنها به شمار آید یا خیر؟ تصوف، بخشی محوری از تاریخ آسیای میانه است، چرا که در تعیین شکل رابطه میان حکام و مردم در دوران حکومت تیموریان نقشی بسزا و شایان توجه ایفا کرده است. آنان در قرن هجدهم میلادی به خان‌های این منطقه مشروعیت بخشیدند. علاوه بر این، در زمان تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سابق تصوف در برافروختن شعله انقلاب‌های ضد حکومت تزاری روسیه و جنگ‌های داخلی که به انقلاب بلشویک منجر شد به ایفای نقش پرداختند.

در حال حاضر، ورود شماری از شخصیت‌های برجسته مجرب صوفی، مانند ابراهیم حضرت (در ازبکستان) و عصمت‌الله شیخ (در قزاقستان) به عرصه سیاست بازتابی بسیار گسترده داشته است.

نویسنده در ادامه این پرسش را مطرح می‌کند آیا قرار است که تحریک صوفیه در آسیای میانه رخ دهد؟ و چنین پاسخ می‌دهد که این پژوهش پرسش فوق را در خلال تاریخ مورد بررسی و تتبع قرار داده و به این نتیجه رسیده است که با وجود این‌که صوفیه در آسیای میانه، خطر و تهدید بوده است، اما نمی‌توان حرکت آن را پیش بینی نمود و به کارگیری آنان برای تحقق اهداف از سوی حکام کاری بسیار دشوار است.

تصوف و حکومت‌ها

نویسنده این پژوهش پس از پرداختن به شکل تصوف، طریقت‌های آن و نیز نقش تصوف در آسیای میانی در دوره‌های مختلف تاریخی، به رستاخیز تصوف قبل از فروپاشی شوروی، که هم‌زمان با بیداری اسلامی در منطقه رخ داد، اشاره کرده و موضع کشورهای منطقه و نیز دیگر علمای دینی را در قبال صوفیه مطرح می‌کند.

به اعتقاد خانم مارتا اولکوت، رفتار دولت‌های آسیای میانه در قبال رستاخیز طریقت‌های صوفی نسبت به رفتار آنان در قبال دیگر اشکال رستاخیز اسلامی بسیار مسامحه‌گرانه بوده است. در این رابطه به طور خاص می‌توان از ازبکستان یاد نمود. اسلام کریم اف رئیس‌جمهور ازبکستان در سخنرانی خود در پارلمان که در اوایل دهه نود قرن گذشته ایراد کرد، می‌گوید: تصوف، بخشی از میراث زرین ازبکستان است. وی از سیاست باز ترکیه نسبت به کشورش که موجب شده است بخشی از آنان به طریقت نقشبندیه گرایش یابند، استقبال کرد. ریشه‌های این طریقت در ترکیه و آسیای میانه قرار دارد. به طوری‌که نقشبندی‌های ترک، تأمین مالی، ترمیم و بازسازی ضریح بهاء الدین نقشبندی را در ازبکستان به عهده گرفتند. هم‌چنین سازمان‌های خیریه ترکیه اقدام به بورسیه دانشجویان ازبک و نیز تأمین سرمایه لازم برای ساختن شماری از مدارس و مساجد در ازبکستان اقدام کردند.

اما دیری نپایید که کشورهای منطقه، به ویژه ازبکستان در برابر جنبش‌های صوفی سخت‌گیری کردند. در حال حاضر شیوخ برجسته صوفی که در خارج از این منطقه اقامت دارند، به سختی می‌توانند ویزای ورود به ازبکستان را به دست آورند. هم‌چنان‌که دستگاه‌های امنیتی قزاق و ازبک - به گفته این پژوهش‌گر - به دیدارهای پیشگیرانه با

ابراهیم حضرت و عصمت الله شیخ اقدام نمودند که هر دو به ترتیب رهبران صوفی های ازبکستان و قزاقستان می باشند.

صوفی ها و عالمان دینی

خانم اولکوت رابطه رهبران اسلام گرای غیر صوفی را با همتهای صوفی خود در این منطقه ، در بهترین شرایط، رابطه ای بی طرفانه و در بدترین حالت، رابطه ای کاملاً منفی توصیف می کند. وی به عنوان مثال به محمد صادق محمد یوسف، مفتی ازبکستان اشاره می کند که از اکثر صوفی های معاصر موجود در منطقه انتقاد می کند و از آنان به «شیادان بی سواد» یاد می کند. اما این مفتی در همین زمان از تصوف و رهبران تاریخی آنان با نام شدت تمجید می کند و آنان را بخشی از میراث دینی «اسلام آسیای میانه» می داند. با این حال، علمای دینی مسلمان به احترام بیش از اندازه به اولیای صوفی و نیز اعمال دینی عوامانه ای که پایه و ریشه اسلامی ندارند، انتقاد می کنند.

این نویسندگان به طور خلاصه می گویند که کشورهای آسیای میانه به سیاسی کردن تصوف تمایل دارند. این از نگاه بسیاری، یک ریسک کم خطر می باشد. اما علمای دینی غیر صوفی از رقابت دینی خرسند نیستند. حکومت ازبکستان به طور مشخص تاکنون در مورد کیفیت برخورد و تعامل با احیایگری تصوف در دراز مدت همچنان دچار تردیدند. اما در برابر، رهبران قزاق معتقدند که تصوف برای آنان خطری به شمار نمی آید. به طوری که پیروان عصمت الله شیخ در شبکه های تلویزیونی خصوصی قزاقستان حاضر می شوند. این شبکه ها سخنرانی ها، ترانه ها و مناسک صوفی را پخش می کنند. اما به اعتقاد تاجیک ها، تصوف مسأله ای است که در منطقه آنان گریزی از این جماعت نمی باشد.

جوانان صوفی و رویکرد سیاسی

در مورد رابطه صوفی ها با سیاست در آسیای میانه، این پژوهشگر به دنبال یافتن پاسخ دو پرسش است: آیا تصوف وارد عرصه سیاست خواهد شد؟ در مواردی که وارد سیاست شود، آیا گرایش آن، همسو با دیگر اسلام گرایان خواهد بود و با آنان هم پیمان خواهد شد یا این که برای رویارویی با دیگر اسلام گرایان با حکومت هم پیمان خواهد شد؟ به اعتقاد خانم مارتا اولکوت به احتمال زیاد، جنبش های صوفی در آسیای میانه به عرصه سیاست وارد خواهند شد. از عواملی که ممکن است به این امر منجر شود، رفتار نسل دوم و شاید نسل سوم رهبران صوفی باشد. علاوه بر این، باید به رویکردی اشاره نمود که اعضای گروه های صوفی در پیش خواهند گرفت. از جمله این که ممکن است

میان نسل های بنیان‌گذار صوفیه و نسل های جوان شکاف به وجود آید. به عنوان مثال رابطه میان شیخ ابراهیم حضرت و شاگردش شیخ قربان علی را نام می برد که قربان علی از مرید خود جدا شد و برای خود شاگردان و مریدانی جمع کرد. مهم‌تر این‌که شیخ قربان علی، بر عکس استاد خود، تمایل به فعالیت سیاسی دارد.

از سوی دیگر، در صورت جذب شماری از فرهیختگان سکولار به طریقت های صوفی، شاهد تغییر جدی در شکل جنبش های صوفی خواهیم بود. چون این فرهیختگان به سرعت خود را به سطح دوایر نخبه این طریقت ها خواهند رساند و چه بسا به سطح رهبری نیز ارتقا یابند. این امر موجب می شود طریقت های صوفی نیز سیاسی شوند. به طوری که این فرهیختگان به دلیل نبود آزادی های مدنی، پیش از این نتوانستند اندیشه های سیاسی خود را محقق سازند. نشانه هایی وجود دارد که دلالت بر فعالیت سیاسی طریقت های صوفی دارد، چرا که به هنگام احیای جنبش صوفی در آسیای میانه پس از استقلال یافتن این کشورها، دو رویکرد مغایر و متضاد به وجود آمد: یک رویکرد تمایل به فعالیت سیاسی داشت، درحالی که دیگری به طور کامل از دخالت در سیاست پرهیز می کرد. داود خان قاری اورتیکوف و عادل خان اندیجانی از چهره های رویکرد اول می باشند و ابراهیم حضرت و مریدانش رویکرد دوم را برگزیده‌اند.

با وجود این، اتفاق می افتد که رهبران صوفیه به طور مستقیم وارد فعالیت سیاسی شوند. بلکه به عکس، به اعتقاد این پژوهش‌گر، «اکثر رهبران صوفیه رگه هایی از تسامح دینی را در منطقه منتشر می کنند و افراط و تندروری در آسیای میانه را تعدیل می کنند.»

این خانم پژوهش‌گر یادآور می شود که تاریخ صوفیه در آسیای میانه در گرایش آنان به سیاست نقشی بسزا ایفا می کند، چون با وجود این که صوفیه در اساس خود، نه یک جنبش سیاسی، بلکه سازمانی دینی است، اما تاریخ این جماعت بیانگر ارتباط صوفیه با سیاست است. زیرا تاریخ نشان می دهد که حتی در دوره هایی که از لحاظ سیاسی آرامش برقرار بوده، بیشتر مریدان صوفیه به نحوی وارد عرصه سیاست شده اند.

دو طریقت نقشبندیه و قادریه از قرن پانزدهم میلادی در قفقاز و آسیای میانه، ترکیه و کاشغر وارد عرصه سیاست شدند و چه بسا رهبران کنونی صوفیه به پیشوایان این دو

طریقت در قرون وسطی اقتدا کرده و وارد سیاست شدند تا شریعت اسلامی را مبنای قوانین سازند.

رهبران کنونی صوفی همچنان سیاست ملحد و بلاهایی را که به سر آنان آورده به یاد دارند. در نتیجه ترجیح می دهند، فقط در مناسک سنتی صوفیه متمرکز شوند. اما نسل های جوان صوفی خواهند توانست از تاریخی دورتر آگاه شوند. در این هنگام این پرسش برایشان مطرح خواهد شد که رابطه سیاست با صوفیه چگونه خواهد بود؟ پاسخ به این پرسش به گفته خانم مارتا اولکوت، مبتنی بر پارامترهای دینی و غیر دینی از قبیل رابطه میان دین و حکومت، نیازهای اساسی اقتصادی و اجتماعی ساکنان است.

تصوف و اسلام گرایان، ائتلاف یا ستیز؟

در مورد امکان ائتلاف سیاسی بین صوفیه و دیگر جنبش های اسلامی در آسیای میانه، این نویسنده چنین می نگارد: اختلاف فزاینده میان رهبران تصوف از یک سو و اکثر رهبران دیگر گروه های اسلام گرا از سوی دیگر، می تواند حامل نزاعی باشد که ممکن است به بروز جدایی و انشعاب در عرصه سیاست منجر شود. اما همچنان احتمال همکاری این سه رویکرد با یکدیگر وجود دارد. به ویژه اگر سیاست دولت های مخالف با هر گروه اسلامی در منطقه، آنها را به این سمت سوق دهد.

به اعتقاد این پژوهش، آنچه امکان هم‌گرایی صوفیه با این جریان های اسلامی را مشخص می کند، نوع رهبران نسل دوم صوفیه به ویژه آن دسته که به طریقت نقشبندیه در ازبکستان - به عنوان طریقتی که بیشتر از دیگران گرایش به فعالیت سیاسی دارد - منتسب می باشند، چرا که احیای حافظه تاریخی نقشبندیه می‌تواند عاملی مهم برای رویکرد سیاسی باشد. این امر می تواند به مشارکت سیاسی با عنوان «بازگرداندن شریعت اسلامی به عنوان مبنای صدور قوانین» هدایت نماید که این نیز ممکن است به وحدت منافع میان نمایندگان اسلام سیاسی، صوفی ها و سلفی ها منجر شود. شاید که آنان برای مدتی ستیز کلی خود با تصوف را از یاد ببرند و فراموش کنند که این دشمنی به طور ریشه ای به دلیل سطح ضعیف شناخت دینی در میان شیوخ صوفیه و نیز مسامحه آنان در برابر برخی از شعائر و مناسکی است که ریشه اسلامی ندارد. اما به اعتقاد این نویسنده، ائتلاف میان صوفیه با دیگر اسلام گرایان حتمی نیست، چون تصوف و صوفیه عامل موازنه در اسلام رادیکالی به شمار می روند و در خدمت آن می باشند. با این حال، نویسنده در توان رؤسای جمهور این مناطق برای اقدام به موازنه میان تصوف و تندروی اظهار تردید

می‌کند. مسأله ای که نیازمند نوعی کیاست است و در دهه های اخیر چنین کیاستی در همه این کشورها مشاهده نمی شود.

به نظر این نویسنده، تصوف ضرورتاً مانعی در برابر تروریسم نمی باشد. پیش بینی می‌شود که رهبران صوفی در مورد فعالیت های سیاسی موجود در تاریخ طریقت خویش تحقیق و بررسی نمایند که در این صورت، مشاهده خواهند کرد که تاریخ آنها پر از موارد ستیز و نزاع طریقت ها با حکومت ها می باشد.

همچنین تلاش حکومت (بدون ذکر نقش فعالان برون مرزی) و اقدامات آشکار و رسمی آنها در بهره گیری از تصوف می تواند به بروز واکنش های منفی بینجامد. به ویژه اگر حکومت در صدد انتشار برخی از دیدگاه‌های مشخص و مطلوب خود در میان علمای دین باشد. خانم اولکوت می گوید اگر دولت ها از ایدئولوژی صوفی به عنوان ابزاری برای تأیید سکولاریسم و تسامح دینی بهره ببرند، ممکن است این شیوه به آسانی واکنش و پیامدهای مطلوبی را به همراه داشته باشد. در نتیجه از نظر این پژوهش‌گر، دولت های آسیای میانه باید به طور دقیق انواع مختلف تصوف در آسیای میانه و نیز ادوار تاریخی آنها را بررسی و مطالعه کند.

مارتا اولکوت پژوهش خود را با این سخن به پایان می رساند که تصوف در برابر ثبات ایدئولوژی سکولار در آسیای میانه تا به امروز به عنوان تهدیدی ضعیف ظاهر شده است. اما این مسأله به میزان چشم‌گیری به سیاست این کشورها بستگی دارد.

اولکوت بر این باور است که در حال حاضر در آسیای میانه اسلام گرایان جدید هستند که در صدد نفوذ در سیستم سکولار این کشورها می باشند، اما در مقابل، صوفی‌ها از این رژیم ها حمایت می کنند، هرچند ممکن است شرایط باعث شود، نسل های بعدی رهبران صوفی به دشمنان فردای این رژیم ها مبدل شوند.